پیک حامیان اشتغال
پیک

ماهنامه الکترونیکی پیک حامیان اشتغال

سال دوم- شماره دهم- اسفند ۹۸
شماره مجوز: ۸۳۲۷۱

- دلنوشته ای از اولین تور خویش فرمایی دانشجویان به منطقه خواف
- ۴ روند کارآفرینی که در سال ۲۰۲۰ نباید آنها را نادیده بگیرید
- برترس خود در راه اندازی کسب و کار غلبه کنید
- اعلام ۶محور حمایتی برای توسعه اشتغال زایی استارت آپ ها
- هوش مصنوعی سدی مقابل کرونا

به نام آفریننده مهر

ماهنامه الکترونیکی پیک حامیان اشتغال، سال دوم-شماره دهم-اسفند ۱۳۹۸

در این شماره می خوانید

- دلنوشته ای از اولین تور خویش فرمایی دانشجویان به منطقه خواف
- ٤ روند کارآفرینی که در سال ۲۰۲۰ نباید آنها را نادیده بگیرید
- بر ترس خود در راه اندازی کسب و کار غلبه کنید
- اینفوگرافیک: ایده های جدید از کجا می‌آیند
- شکست کرونا با کمک زیست بوم فناوری و نوآوری
- اعلام ٦ محور حمایتی برای توسعه اشتغال‌زایی استارت‌آپ‌های فاوا
- هوش مصنوعی سدی مقابل کرونا



ماهنامه الکترونیکی پیک حامیان اشتغال

موضوع: اجتماعی، اقتصادی

شماره مجوز وزارت ارشاد:۸۳۲۷۱

صاحب امتیاز :

سازمان مردم نهاد حامیان اشتغال و کارآفرینی نت

مدیر مسئول: پرفسور داود فدایی

سردبیر: مهندس آزاده عباسی

طراح جلد: شیما شجاعی

دبیر بخش خبر: شیما شجاعی

راه های ارتباطی:

www.nethami.com

info@nethami.com

@nethami

nethami_

۰۲۱۶۶۴۱۹۲۸۸

گزارش سفر

مهدیه چراغی

دانشجوی دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه صنعت یامیرکبیر

یک درس غیر معمول با استادی متفاوت

دانشجو که باشی، ترم به ترم و سال به سال، واحد پاس کردن را خوب یاد می گیری. اوایل اندکی سخت است. به قولی قلق خاصی دارد. که کجای درس مهم تر است و کجا سوال می‌شود و می آید توی امتحان!

یکی دو ترم که سختی می کشی این چیز ها دستت می آید. دیگر می دانی کجای کتاب سوال امتحان می‌شود و کدام فرمول‌ها را که در برگه بنویسی ببری سر جلسه امتحان به کارت می آید.

اگر اساتید اذیت کن نباشند، واحد پاس کردن از طریق امتحان آخر ترم دستت می آید. اذیت کن هم که باشند یک چند نمره‌ای پروژه تعریف می کنند که هر پروژه قیمتی دارد و بعضی هم همتی!

یا پولش را می‌دهی انقلاب و یا باقی دانشجو های همان دانشکده، کامل و خدا پسند و استاد پسند تحویلت می‌دهند و یا همت می‌کنی چند ساعتی وقت می‌گذاری پشت کامپیوتر با تحقیق از مجازی و نهایت دو سه تلفن برای کسب اطلاعات، سر و تهش را هم می‌آوری. هم هم نیاوردی نیاوردی. امتحانت را که خوب بدهی پاس می‌شوی نیازی به نمره پروژه نیست. البته این‌ها که می گویم دور از اخلاق رنک های دانشکده و رتبات برتر و دانشجویان نمونه است! خود ما معمولی ها را می‌گویم!ولی وقتی استادی بگوید امتحان نداریم و هر بیست نمره ی شما به یک پروژه بستگی دارد، هر چه رشته بودی ، پنبه می‌شود و وقتی بگوید لازمه ی گرفتن این نمره، کار واقعی و مشاهده‌ی نتیجه ی واقعی است، رشته هایت پنبه تر!

شکر خدا درسی که تحت موضوع مباحث ویژه (کارآفرینی) ارائه شد، درسی اختیاری بود که خسته ترها حذفش کردند و فضول ترها نگهش داشتند و زرنگ ترها ایستادند ببینند چه بر سر فضول ترها می آید که اگر خوب بود ترم‌های بعد آن ها هم جهت اخذ درس اقدام کنند. آخر ارائه ی این درس در دانشکده صنایع و سیستم های مدیریت دانشگاه امیر کبیر ، تقریبا جدید بود.



بین خودمان بماند که به سبب سخت گیری های بی مورد و شاید هم با مورد استاد درس در نمره دادن و شناس بودن ایشان در دانشکده، کمتر کسی مایل به اخذ درس بود. دانشجو نمره می خواهد، این جمله‌های "نمره دادنی نیست و گرفتنی است" که برای ما معدل نمی آورد!

بگذریم.....

خلاصه با شروع ترم، کلاس ها شروع شد. زمانی که همه ی کلاس ها در حال تعیین زمان مناسب جهت برگزاری امتحان میان ترم بودند، کلاس کارآفرینی دنبال روز های تعطیل ترم بود. چرا که قرار بود یک هفته‌ای جهت رسیدگی به پروژه ی درس، به سفر برویم.

شخصا، بنده که دکتر فدایی را از ترم های قبل اندکی می شناختم، می دانستم تا به دست تک تک ما یک بیل ندهد و ما را به کار نگیرد، ول کن معامله نیست. ولی از طرفی این سفر را هم ناشدنی می دانستم.

توقعی که از ما می رفت راه اندازی کسب و کار در یکی از نقاط محروم کشور بود. و لازم بود برای درک صورت مساله، این نقطه محروم را و مردمش را و دارایی‌هایش را و همه چیزش را از نزدیک ببینیم، باهاشان حرف بزنیم و تصمیمی عقلانی بگیریم. چون قرار بود برنامه هایی که ارائه می دهیم عملی شوند ، لازم بود سرمایه به هدر ندهیم.

سرتان را درد نیاورم، سفر برای انجام این پروژه لازم بود. ولی ماجرا این است که سفر به هر جایی نبود، خواف! نقطه صفر مرزی افغانستان. به هر کس می‌گفتیم می پرسید مگر جا قحط است؟! این همه مناطق محروم در ایران. بروید یک جای دیگر.

و چه بسا افرادی که برای کمک دیدند که جا قحط نیست و رفتند یک جای دیگر، و فقدان این خیرین که به سبب عدم قحطی جا نیامدند خواف را وقتی در آن مناطق قدم بزنید، بیشتر درک خواهید کرد. بعد تر به جزئیات این مطلب بیشتر می پردازم.

البته که ما خیر نبودیم. ما دنبال نمره مان بودیم و می دانستیم که جا هم قحط نیست که هزار کیلومتر راه طی کنیم و مقصدی که داشتیم، دست ما نبود. شاید اگر انتخاب با ما بود ، مقصد را به مکانی نزدیک تر که اندکی جنبه‌ی تفریحی داشته باشد تغییر می دادیم. تفریحی هم نبود نبود.سیاحتی، زیارتی چیزی.



شاید اگر دست خودمان بود، به صورت اتفاقی دوستانمان را در همان قطار می دیدیم که دارند همان روز به همان جایی که ما می‌رویم می‌روند. هتلی مسافرخانه‌ای چیزی نزدیک اقامتگاه ما دارند و ماهم آن هفته اوقات فراغت را به صورت اتفاقی با آن ها می گذراندیم. ولی وقتی روی نقشه، مکان دقیق خواف را دیدیم فهمیدیم که خبری از این ماجراها نیست. بعدتر فهمیدیم که هتل و مسافرخانه کجا بود.

بعد تر تر فهمیدیم همین که سوار بر گونی سر از آن سوی مرز افغانستان در نیاوردیم، خودش لطف خدا بوده است!

سفر اجباری نبود و این امکان وجود داشت که پروژه را از دور پیگیری کنیم و به جلو ببریم. ولی همان طور که قبل تر گفتم ، کلاس کارآفرینی متشکل از "فضول تر ها" بود. تقریبا همه آمدند.

لطف خدا همراه با دخالت کامل بنده ی خدا که جهت افزایش جنبه هیجان انگیز ماجرا، دخالت کامل بنده ی خدا به کل حذف شده و جهت دوری از طولانی شدن کلام و رعایت اصل اهم و مهم ، تنها لطف خدا آورده شده است.

خواف، منطقه ای دورافتاده در آنسوی نقشه

یک لیست به ما دادند از روستاهای آن منطقه، که هر کدام به سبب موقعیت مکانی و مردمانش چیزهایی داشت و چیزهایی نداشت. هرکداممان روستایی را انتخاب کردیم که به ایده هامان نزدیک تر بود. مثلا اگر به فکر کشاورزی بودیم آن روستایی که آب بیشتری داشت را برداشتیم و اگر دنبال کارآفرینی از طریق جذب توریست بودیم، روستایی که جاذبه گردشگری داشت را انتخاب کردیم.

در کلاس های کارآفرینی، اغلب نکات چالشی مطرح می شد و با بحث و بررسی مطالب در خصوص درس، می گذشت ولی نه بر وفق مراد ما. از شما چه پنهان ما خوشحال بودیم که یک سه واحدی را بدون امتحان پاس می کنیم. دیگر نمی دانستیم انرژی ای که برای این درس باید بگذاریم، چند برابر یک درس عادی است. سوای آن یک هفته‌ای که باید همه چیز را ول می کردیم و می رفتیم در دل ماجرا، قبلش هم بسیار درگیر شده بودیم، و بعدش هم. اتفاقا بعدش بیشتر.

یکی از اصلی ترین مشکلاتی که پیش از سفر داشتیم ، عدم شناخت بود. نمیدانستیم کجا می رویم. در اینترنت هم که می گشتیم، چیز ویژه ای نمی آورد، آخر چیزی ثبت نشده بود. اصلا اکثر جاهای آن منطقه، اینترنت آنتن هم نمی داد. برای برقراری ارتباط با مسئولین و دهیار های روستا ، باید دست به دامن تلفن و نامه و پست و چاپار می شدیم.

خلاصه هر طور که بود، بعضی ها فایلی از روستای مقصدشان به دست آوردند که اطلاعات کلی روستا در آن مطرح شده بود و اکثرا بدون شناخت چندان قبلی، راهی سفر شدیم. هزار کیلومتر مسافت سوار بر این قطارهای شش تخته‌ی رجا. پیش از حرکت فکر می‌کردم هم سفر هایم را نمی شناسم ولی پس از حرکت فهمیدم که هم سفر هایم را اصلا نمی شناسم. چرا که علاوه بر کلاس خودمان، کلاس نوآوری ارشد ها هم اضافه شده بود و گویا آن ها هم به صورت موازی، روی همان روستاها موظف به انجام پروژه ای مشابه بودند.در نتیجه انجام پروژه به صورت گروهی متشکل از یک دانشجوی ارشد و یک کارشناسی صورت می‌گرفت.

حوالی ساعت ۱۲ ظهر قطار به حرکت در آمد و بالاخره این سفری که مدتی مدام حرفش بود ، شروع شد.



برخی کوپه‌ها همهمه و برخی ساکت بودند. اشتیاقی که میان بچه ها موج میزد ، خواب را از چشمانشان گرفته بود ، برخی از پیش لیست سوالات و اطلاعاتی که نیاز داشتند از روستا ها به دست آورند را تهیه کرده بودند و برخی هم هرچه بادا باد. می رفتند تا ببینند چه خبر است ، تعدادی هم هم گروهی شان را پیدا کرده بودند و فایل های روستارا بررسی می کردند و ایده هایشان را با یکدیگر درمیان می گذاشتند که خب اشتباه می کردند. چرا که پس از بازدید میدانی حجم زیادی از این ایده ها عوض شد. بهتر همان بود که از زمان مقصود ، کندی سرعت ارتباطات است. کسی از پست و چاپار استفاده‌ای نکرد.

آزاد از قطار استفاده می کردیم، اندکی میخوابیدیم و گلی می گفتیم و گلی می شنیدیم چرا که به مدت یک هفته پس از آن خواب بر ما حرام شد! اعتراضی نیست ولی منطقا در یک سفر دسته جمعی که پانزده بیست نفر قرار است کنار یک دیگر شب را صبح کنند ، فقط آن هایی که خود را به در بی خیالی بزنند و باوری واهی مبنی بر خوشایند بودن صدای سمفونی خُرخُر هم سفرهایشان داشته باشند می توانند آسوده بخوابند.



البته این مشکل شب های اول مطرح بود و شب های آخر دیگر به قولی ضد ضربه شده بودیم. یک تعدادی کلک هم یاد گرفته بودیم که فرد خوش خواب را بیدار کرده و حد فاصل بین بیدار شدن و خوابیدن دوباره‌اش خودمان به خواب برویم.

قطار، مستقیم به خواف رفت. ساعت ۲ بامداد رسید و از آن جا با اتوبوس به روستای ابراهیمی، که به قولی پایگاهمان بود رفتیم.

هوای کویر سرد بود و اتوبوس در دل کویر های خواف، جاده ای بی انتها و ناهموار را می پیمود. ناهمواری جاده به گونه ای بود که اتوبوس اندکی سر بالایی می رفت و ناگهان وارد سراشیبی می شد و دل سرنشینان در سینه می‌ریخت. اندکی احساس ناامنی، چاشنی خستگی راه شده بود و هر یک از دانشجوها را دو ساعتی تا ابراهیمی همراهی کرد.

البته این جاده هم که بعد تر بین ما تحت عنوان "ترن هوایی" از آن یاد میشد ، اولش ترسناک بود ، بعد از پیمودن سه باره و چهار باره‌ی این راه ، در همین سراشیبی ها ، آسوده خوابیده و هفت پادشاه را ضمن گوش سپردن به سمفونی یاد شده ،در رویا می دیدیم.

تقریبا چهار صبح رسیدیم به ابراهیمی، بزرگترین روستای آن اطراف. زیبایی آسمان کویر در آن ساعت، وصف ناپذیر بود. گویا آسمان ، آن شب به ما نزدیک تر بود. ستاره ها بزرگ تر و درخشان تر از همیشه، در زمینه ای سیاه‌تر از سیاه، خودنمایی می کردند.

بچه ها از اتوبوس پیاده شدند ، عده‌ای محو آسمان و عده ای نالان از سرما. قرار شد دختر ها به خانه ی آقای زنگنه

بروند و پسرها به خانه ی آقای زنگنه و فردا ساعت ۷ صبح همه روبه روی خانه ی آقای زنگنه جمع شوند تا بروند سر کارشان.

« اشتباه نگارشی صورت نگرفته است. آقای زنگنه اول بخش دار منطقه خواف و آقای زنگنه دوم برادر ایشان هستند. البته این دو شخص ، تنها زنگنه‌هایی که ملاقات کردیم نبودند و در آن روستا خیلی ها زنگنه بودند! که البته به سبب خدمات بسیاری که کرده بودند، دعای خیر روستایی ها پشت سرشان بود.»

راستش قبل تر که با بچه‌ها حرف می‌زدیم، گمان میکردیم بگذارند حداقل تا ساعت ۱۰ صبح بخوابیم ولی خب ظاهرا خبری از این حرف ها نبود. ماهم چون و چرایی نیاوردیم و رفتیم که حداقل از این دو سه ساعت باقی استفاده کرده و اندکی بخوابیم.

خانه‌ی آقای زنگنه، خانه‌ای دنج و کوچک بود که حیاط بزرگ و باصفایی داشت. خانواده شان هم خانواده‌ای مهمان نواز بودند که آن چند روز، پذیرای حضورمان بودند و از حق نگذریم، برایمان کم نگذاشتند. تنها مشکل موجود، آن بود که چطور در پذیرایی خانه جا شویم. به لطف حضور ده پانزده مهندس صنایع در هر خانه مسئله ی جای خواب ، هرشب به پاسخ جدیدی می رسید و نتیجه‌ای تازه برای دسترسی به حداکثر فضای آزاد یافت می‌شد.

شب را هر طور که بود به صبح رساندیم و ساعت هفت یا هفت و نیم صبح رو به روی خانه جمع شدیم. گروه‌های دو نفره ، با دهیارهایشان راهی روستاها شدند. نزدیک ترین روستا در پانزده کیلومتری و دور ترین آن‌ها در صد یا صد و بیست کیلومتری ابراهیمی بود.

سفر ما ظهر روز قبل شروع شده بود ولی اصل ماجرا هنگامی شروع شد که هر یک از ما به روستاها رسیدیم.

روستاهایی با کمترین امکانات اما مردمانی مهمان دوست

خیلی‌هایمان شاید، برای کار داوطلبانه یا خیرخواهانه، به مناطق محروم کشور رفته باشیم. خیلی هایمان شاید به بهانه‌های مختلف، در تلویزیون یا سینما تصاویری از فقر دیده باشیم، ولی همان طور که پیش تر اشاره نمودم، تفاوت اینجا با باقی نقاط محروم کشور آن بود که به دلیل موقعیت جغرافیایی یا هرچه که بود ، کمتر خیر و مسئولی گذرش به آن جا افتاده بود. گویا آبادانی، هرچه به سمت مرز پیش میرفتیم، تحلیل می یافت، امکانات از بین می رفت و حقوق اساسی انسان ها برای ادامه ی زندگی، نعمتی دست نیافتنی به نظر می رسید.



خانه های محقر با حداقل وسایل زندگی، کودکان خردسالی که اسباب بازیشان، وسایل کار بزرگ ترها بود...

با این احوال ، چیزی که بیشتر از همه خاطر ما را آشفته کرد، این ها نبود.فقدان آب شیرین و گازکشی و درآمد پایین مردم هم نبود.

روستایی بود که آن قدر خلوت بود، گویا سکنه ای ندارد. غافل از آن که مردمانش آنقدر درگیر اعتیادند ، که کسی روز ها از خانه بیرون نمی آمد...

سرجمع ۳۶ نفر بودیم.

کودکی بود که نمیدانست چند ساله است ، و در همان سنین کودکی چوپانی می کرد...

خانه هایی بود که یک در میان ، زنی مجنون در هر یک پیش به سوی مرگ می رفت... چطور می شود که دیوانگی، بیماری رایج یک روستا می شود؟

فقر بد است. کسی هست که این را نداند؟ ولی چند نفر عواقب فقر را روی زندگی ها دیده اند؟ چند نفر از آن ها که این عواقب را دیده اند، دستشان به جایی بند بوده که کاری بکنند؟ چند نفر از آن هایی که دستشان به جایی بند بوده، آمده اند و چند قدمی در این میان زده اند؟

فقر و محرومیت، چیزی است بیش از سرمای گزنده شبانه . شاید به طریقی بتوان راهی برای سرمای شب‌های زمستان پیدا کرد، ولی خانه‌ای که مادرش دیوانه است، دیگر گرم نمی‌شود که نمی شود.

می‌گویند پیش‌گیری بهتر از درمان است. این گونه پیش گیری ها اما، پی گیری می خواهند.



انسانیتی که امروز جایگاه شعوری خود را به جایگاه شعاری بخشیده است ، کمتر سراغ جاهای بی دوربین می‌رود.

بگذریم...

هوای آن روز، ابری و گرفته بود . یک ساعتی از شروع تحقیق میدانیمان نگذشته بود که باران گرفت.

بچه ها برای فرار از باران، به خانه ی روستایی ها و یا مسجد روستا پناه برده بودند. روستایی ها هم دستشان درد نکند، کم نگذاشتند. چای آوردند، ناهار مهمانمان کردند. گفتنی ها را گفتند و مقداری از نگفتنی ها را هم.

روستاها کوچک بود و خبر آمدن ما بین مردم خیلی سریع پیچید. به گرمی از ما استقبال شد. زن‌هاشان مهربان تر بودند ، تنها چیزی که زیاد داشتند زیره بود و از همان زیره آن قدر چای بهمان دادند که برگشتنی صدای تکان خوردن آب را در دلمان می شنیدیم.



ناهار هم جایتان خالی، چیزی خوردیم به نام "قروت" یا "کشک". چیزی بود برعکس کشک بادمجان خودمان، ما بادمجان را با کشک می خوریم و آن ها کشک را با بادمجان! البته با استفاده از سبزی های معطر طعم متفاوتی از کشک بادمجان داشت.

هرچند که در برخی موارد فاصله‌ای بود میان حقیقت و گفتنی‌هایی که شنیدیم. ولی همین فاصله ، گویای مطالب بسیاری بود.

این آب تکان خوردن در دل، با آن آب تکان خوردن در دل فرق می کند.

با آن حجم از کشک غلیظ دوغ مانندی که خورده بودیم ، دو ساعتی خواب عصرانه ، بی نهایت می طلبید.

ولی به سبب شرایط ما آن را نطلبیدیم و قضیه منتفی شد. رفتیم پی باقی گشتمان.

با مردم که حرف می زدیم، پیر ترها بیشتر برای گفتن داشتند ، ولی لهجه هایشان غلیظ تر بود و این که چه می‌گویند، یکی از چالش هایی بود که با آن مواجه بودیم.

جلسات هم اندیشی شبانه

خلاصه با مشتی آمار و اطلاعات و ذهنی که نیاز به مدتی پردازش داشت تا آن چه دیده را هضم کند، غروب به مسجد ابراهیمی بازگشتیم.

مسجد ، دیدنی بود. مثل قبل از انقلاب شده بود که ملت در مسجد جمع می شدند تا فکرهاشان را روی هم بریزند و جهت حرکتی انقلابی اقدام کنند.

بچه ها دور هم حلقه زده بودند و چند تایی از مسئولین بخش هم در جلسه حضور داشتند. قرار بود گزارش چیزهایی که دیده‌ایم را بدهیم. بچه ها هیجان زده بودند و بینشان همهمه بود. هرکس می خواست چیزی که دیده را تعریف کند. استاد آن ها را به سکوت دعوت کرد.

بحث با این سوال که :"خب بگید ببینم ناهار چی خوردید؟" از جانب استاد شروع شد و با گزارش گروه ها از دیده ها و شنیده هایشان ادامه پیدا کرد.

نکته ی مشترک بین بچه ها این بود که هر شخص فکر می کرد به فقیر ترین روستا رفته است و دیگر بدبخت‌تر از مردم آن جا این حوالی نیست و با چیز هایی که می شنیدند ،می فهمیدند اشتباه می کنند و اندوهشان چند برابر می شد.

علاوه بر گزارش‌های ما و صحبت های استاد، یکی از شاعران خوش قریحه ی حاضر در ابراهیمی، شعری در خصوص خواف سروده بود و شعرش را برایمان خواند. وزن و طنز و مفهوم اشعار ایشان به قدری زیبا بود که ماها که به قولی بچه‌های فنی هستیم و چیز زیادی از هنر و ادب و طرب سرمان نمی شود به وجد آمده بودیم.

شام را هم آن شب در مسجد خوردیم. روز اول سفر ، همان جا ها به پایان رسید.



برنامه تفریحی و البته با طعم تفکر

برنامه روز دوم اندکی متفاوت بود. سفرمان اندکی جنبه ی گردشی به خود گرفت.

شاید هم تک و توکی سرمان بشود. سوار بر اتوبوس، ابتدا به مسجد ملک زوزن و سپس به آسیاب های بادی نشتیفان رفتیم. تصاویری که از این دو بازدید ثبت شد آن قدر زیاد است که شرح گزارش را به تفصیل بیان می کند و نیاز به تشریح ماجرا در ورق را از بین می برد.



از آن جا به معادن سنگ آهن کوه های کیبر رفتیم. سوار بر ون بر فراز کوه ها رفته و معادن را از دور تماشا کردیم.سپس به کارخانه ای رفتیم که در آن جا این آهن از سنگ استخراج می شد. پروسه ی این فرآیند به وسیله ی چرخ های دوار بزرگ و کوره های عظیم صورت می گرفت و سوای سر و صدای بسیار دستگاه‌ها، محیط کارخانه به قدری آلوده بود که همه‌مان با دست و صورت های سیاه خارج شدیم و ته حلقمان هم مزه ی سنگ حس می شد.

با این حال افراد زیادی روزانه در آن محیط مشغول کار بوده و احتمالا به این شرایط عادت کرده بودند.

بازدیدها که تمام شد، به اتاق کنفرانس اپال پارسیان ، که در همان محدوده ی کارخانه بود، راهنمایی شدیم. جلسه‌ای ترتیب داده شده بود که علاوه بر دانشجویان و دکتر فدایی، مسئولین فرمانداری منطقه خواف نیز حضور داشتند.

ابتدای شروع جلسه، بچه ها که انتظار چنین جمعی را نداشتند تقریبا ساکت بودند ولی زیاد نگذشت که ادامه ی خط صحبت را به دستشان گرفتند. گویی خود را مسئول می دیدند که با درخواست از مقامات کاری برای روستایشان بکنند.

پیشنهاد هایشان را، دیده هایشان را و نیازهای روستاها را بیان کردند و جناب معاون فرماندار هم همه را یک به یک سر حوصله گوش داد. خوشبختانه ایشان هم مایل بودند کمک و همکاری ما را در راستای قدمی برای حرکت به سوی آبادانی منطقه ، پذیرا باشند.

جلسه که تمام شد ، بچه ها با چهره هایی خسته سوار اتوبوس شدند. هرچند که در راه تا اتوبوس هرلحظه بحث جدیدی میان میهمانان و میزبانان پیش می آمد و مسیر کوتاه، دقایق زیادی به طول انجامید!



سوار که شدیم استاد ردیف اول اتوبوس را برای اولین بار رها کرد، ردیف های جلوی اتوبوس را هم که ارشدها و بزرگ ترها نشسته بودند رد کرد و انتهای اتوبوس، کنار کوچکتر ها(!) نشست. بچه ها که حسابی خسته بودند و صد و یک جا را گشته بودند با حالتی معذب به صورت قبراق استاد، که گویی ظهر جمعه اواسط عید پس از یک استراحت حسابی به دیدارشان آمده است، نگاه می کردند. یکی پرسید : "استاد شما خسته نمی شید؟" استاد که گویی می دانست پند و اندرز به گوش جماعت بیست ساله نمی رود، به جای

پاسخ مستقیم سوال، اندکی از راهی که در گذشته طی کرده است برایمان تعریف کرد . چند خط کوتاه از خاطرات و تجربیاتش را. سعی داشت به ما بفهماند که خستگی یک حالت جسمی است. حالتی که نشدنی‌ها را برایمان بیشتر و شدنی‌ها را برایمان مشکل می کند. ولی اگر شیرینی شدنی ها را ببینی و رسیدن به آن ها را بچشی، نشدنی ها نقطه ای محو می شوند در نگاهت

با مذاکرات رسمی که انتهای اتوبوس صورت گرفت ، قرار شد فردا صبحانه بچه ها مهمان خودشان باشند و یک وعده ای زحمتشان را از سر میزبانان کم کنند. در راه به ابراهیمی تخم مرغ خریدند و گوجه و پیاز را هم جور کردند و صبح روز بعد آن ها که داوطلب آشپزی شده بودند یکی دو ساعتی زودتر از بقیه بیدار شدند و در حیاط شروع به خورد کردن گوجه و پیاز کردند.

می گویند آشپز که دو تا شد فلان ، ولی باور نکنید. آشپز ما چهل تا شد و دلتان نخواهد چنان املتی خوردیم که تا مدت ها باقی املت ها به چشممان نیاید.



روز سوم هم مانند روز اول به همراه دهیار ها به روستاهایمان رفتیم. دستاورد های این روز بیشتر از روز اول بود چرا که با محیط آشنا تر بودیم و راحت تر با مردم روستا ارتباط برقرار می کردیم. باز هم مثل روز اول پس از بازگشت در مسجد جمع شدیم تا گزارش روز را بدهیم. تعداد گروه ها بیشتر بود و این بار تا حوالی ساعت یازده یا دوازده شب جلسه طول کشید. البته جلسه فقط جهت ارائه گزارشات نبود و سخنرانی کوتاهی از جانب استاد و قدر دانی مختصری از عوامل هم صورت گرفت.

پایانی به یاد ماندنی

فردا باید باز می گشتیم. علی رغم همه ی سختی ها و بی خوابی ها ، کسی از این که باز میگردیم خوشحال نبود. هرچند که بازگشتمان هم، با نکته ی جالبی همراه بود؛ بر خلاف مسیر رفت که یک سره به خواف آمدیم ، بازگشت را به دلیل نبود قطار، با اتوبوس به مشهد رفته و از آن جا به تهران آمدیم و به این وسیله یک زیارت کوتاه امام هشتم هم ناخواسته نصیبمان شد! تاریخ ۹۸/۸/۸

سفر ما به خواف با همه ی خوبی ها و بدی ها که بدی ها به سبب خوب تر بودن خوبی ها ناچیز به نظر می‌آمد، ابتدای روز چهارم به پایان رسید.

مردم ابراهیمی به رسم یاد بود، سوغاتی از محصولات آن منطقه بهمان دادند ، ولی سوغات ما از آن سفر، فقط همان نبود. ما در این چند روز سفر تجربه ای به دست آوردیم که شاید در هیچ چند روز دیگری قادر به کسب آن نبودیم. برنامه های روزانه که با برنامه ریزی و فکر قبلی چیده شده بودند، شاید مشغله ی هر روز را زیاد کرده بودند ولی این حجم از بارش فکری را در هیچ کجای دیگر نمی توانستیم تجربه کنیم ، مگر در میدان عمل.

استادی که ما در سفر شناختیم ، خیلی با استاد سخت گیر لاس های درس متفاوت بود.اکنون بیشتر نمی توانم بفهمم که چرا امتحان های استاتیک، جواب آخری تصحیح می شود.

هیچ یک از هم سفرها گله ای از شرایط موجود نمی کرد.

گویا به طول یک هفته، جنس دغدغه هامان عوض شده بود.

گویا به طول یک هفته، وسعت و سوی نگاهمان تغییر کرده بود.

و گویا امروز ، باور داریم که کاری هست که از پس ما بربیاید.

چرا که آن "فضول ترها" امروز شهامت پیدا کرده اند. شهامت پا به میدان گذاشتن، شهامت بیان نظر و طرح ایده. این ها مهارت هایی نیست که در کتاب ها درس داده شود و درسی نیست که واحدی و پاس کردنی باشد.ولی اکنون ما، یک درس سه واحدی با چنین موضوعی پاس کرده ایم!

درسی که فرمول هایش، حالا حالاها از ذهنمان پاک نمی شود...

ما حامی اشتغالیم





برگرفته از سایت
Modirinfo.com



۱ .مدیریت ریسک و جستجوی فرصت‌های جدید بازار:

با افزایش تنش‌های سیاسی و رکود اقتصادی در سطح جهان، جای تعجب نیست که کسب‌وکارها در سال ۲۰۲۰ روی اقدامات محتاطانه و کم ریسک متمرکز شوند و در عین حال با انرژی بیشتری به تلاش‌های‌شان ادامه دهند. نگاه شرکت‌ها به قراردادها، فروشندگان، هزینه‌ها و عملیات کسب‌وکارشان باید به‌گونه‌ای باشد که کارایی را سهولت بخشند و در عین حال حوزه‌های جدیدی برای رشد و نوآوری ایجاد کنند.

قطعا فرصت‌های تازه‌ای به‌وجود خواهد آمد و کسب‌وکارها در زمانی مناسب روی آن فرصت‌ها سرمایه‌گذاری خواهند کرد. کارآفرینان در مقایسه با سایر رهبران کسب‌وکار، نسبت به این فرصت‌ها خوش‌بین‌تر هستند. نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد، ۶۷ درصد از کارآفرینان تمرکزشان روی این است که فرصت‌های جدید بازار را پیدا کنند .

۲.مشارکت برد-برد کارآفرینان غیرفنی با متخصصان فنی:

افراد بی‌شماری هستند که ایده‌های بزرگی در سر دارند ولی مهارتی در حوزه کدنویسی و برنامه نویسی کامپیوتر ندارند. کارآفرینان غیرفنی، برای تبدیل رویای خود به واقعیت به تکنولوژی نیاز دارند. آنها برای ساخت تکنولوژی‌های موردنیازشان، به کارشناسان فنی اعتماد می‌کنند. دلیلش هم این است که بسیاری از کارشناسان فنی نیز به کارآفرینی روی می‌آورند. کارشناسان فنی ممکن است مهارت ساخت محصول را داشته باشند، ولی اغلب در زمینه‌ی بازاریابی و فروش قوی نیستند. اینجاست که کارشناسان غیرفنی به آن‌ها یاری می‌رسانند.

۳.استفاده تیم‌ها از تکنولوژی برای به‌حداکثر رساندن کارایی و اثربخشی

یکی از روش‌هایی که شرکت‌ها برای اجتناب از ریسک استفاده می‌کنند، بهره‌گیری از تکنولوژی است.

کارآفرینان با استفاده از ابزارهای صرفه‌جویی در زمان می‌توانند حجم کارهای بیشتری را با منابع کمتر انجام دهند. بهبود کارایی در همه سیستم‌عامل‌ها، روشی عالی برای اجتناب از ریسک و افزایش رشد و اثر بخشی است.

٤.ایجاد فرهنگ کاری انگیزه‌بخش

کارمندان شرکت‌ها هستند که کسب‌وکار را رونق می‌بخشند. بسیاری از رهبران درصدد ایجاد تنوع در تیم‌های‌شان هستند، آن‌ها می‌خواهند بین کارمندان‌شان بهترین مفاهیم را بیان کنند. نوعی فرهنگ کاری ایجاد کنند که بهترین کارمندان تمایل به ماندن داشته باشند. روی رشد شخصی اعضای تیم تمرکز و سرمایه‌گذاری شود. این یعنی فراهم کردن محیط کاری انعطاف‌پذیر، ایجاد استقلال بیشتر برای کارکنان و ارایه پاداش مبتنی بر عملکرد. مثل تقسیم سود برای حفظ انگیزه کارکنان.





شیما شجاعی، دبیر بخش خبر

shojaei@nethami.com

ترس، عدم اطمینان و شک همه احساساتی هستند که افراد هنگام فکر کردن به شروع کار خود دارند. کارآفرینان در هر سنی و با هر تجربه ای در به واقعیت درآوردن ایده خود با چالش های این چنینی با خود مواجه می ش وند.

به عنوان یک کارآفرین و یا صاحب یک کسب و کار، همواره فشارهایی برای موفقیت در فعالیت وجود دارد، نه فقط به خاطر کارکنان، شرکا و سرمایه گذارانی که به شما اعتماد دارند ، بلکه برای اثبات این موضوع به خود، خانواده و دوستانتان که شما شایسته آغاز و حفظ این فعالیت هستید.

طبق نظرسنجی انجام شده در آمریکا یک سوم آمریکایی ها از شروع فعالیت خود ترس دارند و با وجود رونق اقتصادی بالا در این کشور، این ترس باعث خنثی کردن ایده‌های بسیاری شده است.

سوال اینجاست که چه چیزی باعث ترس از کارآفرینی می شود؟ و چگونه می توانید بر آن غلبه کرده و یک تجارت موفق ایجاد کنید؟

در اولین قدم صمیمانه به خود و ایده تان ایمان داشته باشید.

در اینجا چند روش اصلی برای غلبه بر برخی از بزرگترین موانع فکری کارآفرینی ارایه می شود:

اهداف قابل دستیابی را تعیین کنید - سپس کمال گرایی درونی خود را نادیده بگیرید.

از کجا می‌خواهید شروع کنید؟ جزئیات تفصیلی و فرایندهای عملی متعددی برای تفکر در این مسیر وجود دارد. یک صفت بارز کارآفرینان توانایی تعیین اهداف است. با مشخص کردن رسالت کلی شرکت خود شروع کنید و کارهای کوچکتر و قابل دستیابی را ایجاد کنید که به عنوان پله های دستیابی به آن ماموریت باشد. این اهداف کوچک نه تنها بیان مأموریت فعالیت شما را تسهیل می کند بلکه نشانه خوبی از آغاز کار را برای شما رقم می زند. کارآفرینان غالباً کمال گرا هستند، اما به یاد داشته باشید که برای شروع آزمایش نسخه‌های محصول تان، لازم نیست کلیه شرایط کاملاً مناسب باشد، شروع به ساختن وب سایت خود کنید و در مورد شغل خود با مشاوران مورد اطمینان صحبت کنید.

تعریف اهداف واقع گرایانه به ویژه هنگام شروع کار به عنوان یک نقشه راه حایز اهمیت هستند. جف ویگونا ، مدیرعامل و بنیان گذار Kuju Coffee می گوید: "شروع کار بسیار دشوار است زیرا شما مجبور به تغییر در زندگی روزمره خود هستید. بیشتر افراد دارای مشاغل و زندگی معمولی هستند که در حال حاضر مشغول آن هستند. درست بعد از رسیدن به خانه از محل کار، من پشت کامپیوتر خود می نشستم و به

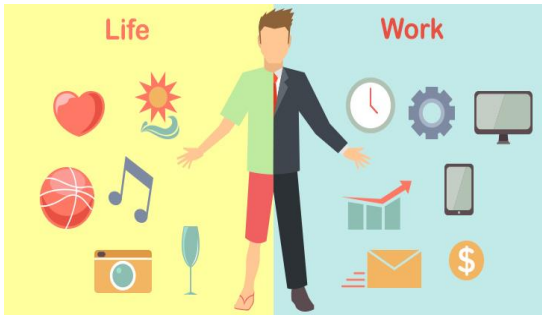
خود می گفتم اکنون فقط یک کار را انجام دهم. این می تواانست هر کاری باشد، از راه اندازی یک صفحه وب سایت، جستجوی ایده یا تنها یک تلفن حتی اگر کسی به آن پاسخ ندهد.. هدف این بود که هر روز این کار را انجام دهم".

گروه حمایتی پر شور و با انرژی خود را داشته باشید

بیایید صادق باشید، شور و اشتیاق فقط می‌تواند شما را تا حدی در تجارت پیش ببرد و بدون اینکه شرایط اقتصادی شما پایدار باشد، کسب و کار شما متوقف می‌شود. عنصر اصلی در اینجا شناسایی و ساختن یک گروه حمایتی است. گروه حمایتی شما باید از چند دسته افراد سرمایه گذاران، شرکا و مشتریان با انرژی تشکیل شود. زیرا هر یک به موفقیت مالی شما کمک می کند. با شناسایی افرادی که از کارهایی که انجام می دهید بسیار هیجان زده هستند، سیستم پشتیبانی شما به سرعت تقویت می شود.

این ایده را که ضروری است در کار و زندگی خود تعادل کامل ایجاد کنید را دور بیندازید.

شما در حال آماده سازی و آغاز یک کسب و کار هستید و در صورت مصمم بودن باید اکثر وقت و انرژی خود را برای شروع آن بگذارید، زیرا در غیر این صورت دستیابی به موفقیت دشوار خواهد بود.



حال سوال اینجاست که زندگی و روابط شخصی شما چه خواهد شد؟ اگر کارآفرین هستید ممکن است در ابتدا خط زندگی شخصی و حرفه‌ای شما کمی مبهم باشد، اما آغاز یک کسب و کار بدون توجه به اینکه خانواده و دوستان شما چگونه واکنش نشان می دهند غیرممکن است. البته با داشتن یک سیستم پشتیبانی مناسب، اغاز و انجام یک کسب و کار شخصی نباید مانعی در زندگی خانوادگی تان ایجاد نماید. اطراف خود را با افرادی احاطه کنید که شما را درک می کنند و این موضوع را به خانواده خود نیز یادآور شوید که بزودی تعادل را برقرار می کنید.

البته برای هر کسب و کاری قطعاً یک راه حل استاندارد وجود ندارد. بنیانگذار شرکت Katie's Coldpress می گوید: یکی از ترس های من در آغاز فعالیت این بود که مجبور باشم زمان های زیادی را دور از دخترم سپری کنم. چگونگی تعادل بین کار و خانواده برای هر کارآفرینی تصمیمی شخصی است که باید بدنبال راه حلی برای آن باشد. در حال حاضر من اکثر فعالیت خود را از خانه بر روی رایانه و تلفن انجام می دهم تا در طول هفته بتوانم در کنار فرزندان خود باشم. "

محصول با این حال ، فقط دو پنجم در واقع جهش می کنند و آن را اعدام می کنند. هنگام شروع کار خود یا دنبال کردن هر رویائی که دارید ، همیشه عدم اطمینان وجود خواهد داشت. آسیب پذیری و سؤال از هر تصمیمی که در زندگی می گیریم حاصل می شود ، اما آنچه که دستیابی به رویای اداره کردن مشاغل شخصی شما را از نشستن در حاشیه ها جدا نمی کند ، توانایی پرش به داخل و گرفتن آن جهش است

ترجمه و تدوین از وب سایت: enterpraneur.com


بیایید بررسی کنیم
ایده های جدید از کجا می آیند؟
هر چیزی که شما تجربه میکنید
میبینید
میشنوید
لمس میکنید
میچشید
بو میکنید
ضمیر ناخود آگاه شما شروع به فعالیت کرده و اینها را ذخیره میکند
سپس
ذهن شما به دنبال الگو ها میگردد
تجربیات را به یکدیگر وصل میکند.
همه چیزهایی که به دنیای اطراف ما معنا میبخشند
برقراری ارتباط میان مفاهیم موجود = ایده های جدید
خلاقیت تنها وصل کردن چیزها به یکدیگر است.
-استیو جابز
پلیل
ASPINDLE.COM
پایگاه جامع اطلاع رسانی مدیران
www.modirinfo.com



پرویز کرمی دبیر ستاد فرهنگسازی اقتصاد دانش بنیان معاونت علمی گفت: با ورود ویروس کرونای جدید به کشورمان، در کنار زحمات جامعه پزشکی و پرستاری، فراخوانی داده ایم با عنوان «با کمک زیست بوم فناوری و نوآوری کرونا را شکست می‌دهیم» تا بر اساس آن، توان شرکت های دانش‌بنیان، استارتاپ‌ها و فعالان زیست بوم فناوری و نوآوری، همپای سایر نهادها و مردم، مشکل و معضل ویروس کرونا را برطرف کنند.

سخنگوی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری با بیان اینکه انتشار این فراخوان عزمی جدی برای مقابله با بیماری کرونای جدید است، ادامه داد: شرکت‌های دانش‌بنیان تولید کننده تجهیزات و لوازم پزشکی و آزمایشگاهی، تولید کنندگان ماسک نانو و ژل‌های ضد عفونی کننده، کیت‌های پزشکی و تشخیصی و تولید کننده‌های داروهای مرتبط، در این فراخوان ملی حضور دارند دعوت می‌شوند و در صورت ارائه برنامه های خاص و طرح های نو، از کمک های ویژه معاونت علمی بهره مند خواهند شد.رییس مرکز ارتباطات و اطلاع رسانی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، با تاکید بر اینکه، مردم ایران اسلامی همچون همیشه تاریخ، از تهدیدها فرصت خواهند ساخت و با اتحاد و همگرایی و بهره مندی از هوش و خلاقیت و توان علمی جوانان کشور از شیوع ویروس کرونا، یک فرصت ملی برای مقابله با بحران های اینگونه ایجاد خواهند کرد، ابراز کرد: در همین راستا، استارتاپ‌های فعال در حوزه‌های خدماتی، آموزشی، ارائه خدمات آنلاین و تولید محتوا نیز اعلام آمادگی کرده اند که در این پویش ما را یاری خواهند کرد و با تخفیف های ویژه این دوران، رنج مردم را کمتر خواهند کرد و تسهیلات لازم در اختیار جامعه خواهند گذاشت.

کرمی همچنین بیان کرد: مراکز رشد و نوآوری، شتابدهنده‌ها، مراکز علمی و شرکت‌های خلاق و نوآور نیز به عنوان بخش حمایت کننده از ایده‌های نوآور برای رفع نیاز مردم بخش دیگری از این زیست بوم هستند که می‌توانند طرح‌های خود را به ستاد فرهنگسازی اقتصاد دانش بنیان معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری ارسال کنند.

وی با اشاره به حمایت های همه جانبه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری از صاحبان ایده و محصول برای رفع خطرات ویروس کرونا، افزود: علاقمندان برای عضویت در این پویش، می‌توانند به سایت ستاد فرهنگسازی اقتصاد دانش بنیان معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری (farhang.isti.ir)مراجعه کنند.

در این میان و با انتشار این فراخوان از برترین تولیدات، محصولات و خدمات مرتبط به روش‌های گوناگون حمایت می‌شود.

مشاور معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری، با تاکید بر اهمیت حفظ امنیت روانی جامعه در شرایط حاضر، گفت: در این راستا شرکت های صنایع خلاق و تولید محتوا با ارائه مطالب و محتوای ارزشمند می توانند ضمن آگاهی بخشی و آموزش مناسب در بین مردم، علاوه بر حفظ روحیه مقاومت و شکیبایی، از اثرات مخرب شایعات و اخبار جعلی نیز بکاهد.

کرمی در پایان ضمن ابراز امیدواری از برچیدن مخاطرات و مشکلات به وجود آمده ویروس کرونا به یاری عموم مردم ایران، بیان کرد: تاریخ ایران اسلامی، همواره یادآور آن است که ما در دشوارترین دوران، پیروز نهایی و سربلند حادثه های بوده ایم و همچنان نیز بر این مسیر حرکت خواهیم کرد. بی شک با مختصاتی که امروز، زیست بوم نوآوری و فناوری کشورمان به دست آورده است، در آزمایش مبارزه با ویروس کرونا، پیروزمندانه وارد مرحله بلوغ و شکوفایی گام برخواهد داشت. مردم شریف مان نیز با اعتماد به این زیست بوم و بازیگران اثرگذارش که جمعی از خلاق ترین و فعال ترین جوانان و تلاش گران کشورمان را تشکیل می دهد، شتاب این فرآیند را افزایش خواهند داد

مرجع:بنیاد ملی نخبگان



اعلام ۶ محور حمایتی برای توسعه اشتغال‌زایی استارت‌آپ‌های فاوا



شیما شجاعی، دبیر بخش خبر

shojaei@nethami.com

سازمان فناوری اطلاعات ایران در راستای خدمات حمایتی و توسعه اشتغال برای شرکت های نوپا و غیرنوپا در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۶ محور فعالیت را مشمول دریافت تسهیلات عنوان کرد.

سازمان فناوری اطلاعات در قالب اعطای تسهیلات وام وجوه اداره شده، حمایت از توسعه اشتغالزایی در شرکت های نوپا و غیرنوپای فاوا را در دستور کار قرار داده است تا به کسب‌وکارهای نوپا، استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها، براساس مدل کسب‌وکارشان فرصتی داده شود تا ایده خود را برای مدت محدودی به آزمون بگذارند.

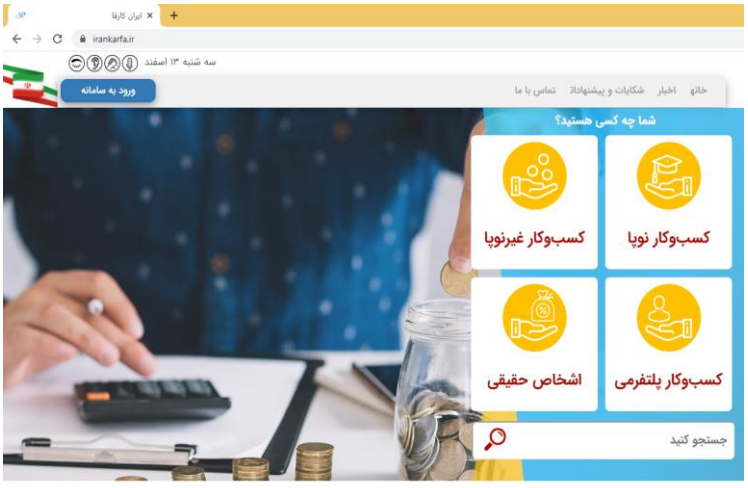
بر این اساس دبیرخانه وام وجوه اداره شده مستقر در سازمان می توانند با ثبت نام در این طرح ها در سامانه کارفا (www.irankarfa.ir) از این تسهیلات استفاده کنند.

فناوری اطلاعات ایران، ۶ محور را برای بهره مندی فعالان این بخش از تسهیلات، بازگشایی کرده است که متقاضیان حمایت از توسعه اشتغالزایی در شرکت های نوپای فاوا برای «توسعه اپلیکیشن»، برای «توسعه کسب و کار فاوا»، برای «توسعه بازی‌های موبایلی» و نیز حمایت از «توسعه اشتغال‌زایی در شرکت‌های غیر نوپا»، حمایت از «توسعه فعالیت‌های واحدهای صنفی حوزه فاوا» و حمایت از »توسعه پلتفرم های حوزه فناوری اطلاعات»، به عنوان ۶ محور مدنظر اعلام شده است.

این تسهیلات در یک فرآیند ۳۰ روزه قابل دریافت خواهد بود و بازپرداخت آن ۲ ساله است.

مرجع:خبرگزاری مهر







شیما شجاعی، دبیر بخش خبر

shojaei@nethami.com

پزشکان و دانشمندان حوزه سلامت تلاش‌های گسترده‌ای را در سراسر جهان آغاز کرده‌اند تا هرگونه روش احتمالی برای جلوگیری از انتشار این بیماری را به‌کار گیرند. «دانیل استریکر» محقق علوم پزشکی در دانشگاه گلاسکو می‌گوید که هوش مصنوعی تنها روشی است که می‌تواند در این زمینه به‌کار گرفته شود. او توضیح داد: «هوش مصنوعی می‌تواند اطلاعات مربوط مسافرت و حرکت هر یک از افراد را به‌طور دقیق اعلام کند و از سوابق پروازهای هوایی گرفته تا اطلاعات رفت و آمد درون شهری را ارائه دهد. با هوش مصنوعی حتی می‌توانید رد پای الکترونیکی افراد در گوگل را هم زیر نظر بگیرید.

به‌عنوان مثال، شرکت «وولکان» که توسط «پائول آلن» یکی از مدیران اسبق مایکروسافت در شهر سیاتل امریکا راه‌اندازی شده است از جمله مراکزی محسوب می‌شود که به‌کمک هوش مصنوعی تمامی داده‌های حرکتی مربوط به انسان‌ها را جمع‌آوری کرد تا نحوه شیوع بیماری ابولا به‌طور دقیق مشخص شود و امکان جلوگیری از انتشار آن فراهم آید. در بخش دیگر دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاروارد با استفاده از داده‌های شبکه ملی تلفن همراه تحقیقات گسترده‌ای را در کشور بنگلادش دنبال می‌کند تا به موجب آن افراد در هنگام مسافرت به سراسر این کشور ردیابی شوند و نحوه شیوع بیماری‌ها توسط هر یک از آنها به طور دقیق مشخص شود. همچنین، دانشگاه جانز هاپکینز هنگام شیوع بیماری‌های همه‌گیر از شبکه اجتماعی توئیتر برای جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت لحظه به لحظه و در آن واحد استفاده می‌کند.

این یک اقدام بسیار مهم و عملی است و البته پیش‌بینی سلامت جهانی بواسطه هوش مصنوعی پیشینه گسترده‌ای دارد. بد نیست بدانید اوایل سال ۲۰۰۸ میلادی گوگل سرویس ویژه‌ای راه‌اندازی کرد که با استفاده از کلیدواژه‌های جست‌وجو شده توسط کاربران نحوه شیوع بیماری آنفلوانزا در سراسر جهان را دنبال می‌کرد. این اتفاق باعث شد در سال ۲۰۰۹ میلادی دو هفته پیش از آنکه بیماری آنفلوانزای خوکی در امریکا گسترش یابد، گوگل این اتفاق را به مقامات بهداشتی هشدار دهد و زمانی که بیماری وارد ایالات متحده شد، با برنامه‌ریزی صحیح دولت توانست آن را ریشه‌کن کند.

«میسون مارکس» از استادان دانشگاه گونزاگا در واشنگتن می‌گوید بسیاری از شرکت‌های فناوری «داده‌های پزشکی فوری» را با همین هدف مورد استفاده قرار می‌دهند. این شرکت‌ها به کمک فناوری هوش مصنوعی تمامی رفتارهای مرتبط با یک بیماری را که می‌تواند به‌صورت آشکار سلامت مردم را به خطر بیندازد زیر نظر می‌گیرند و سپس در مورد آن تصمیم‌گیری می کنند.

خرید از خرده فروشی‌ها، الگوهای مربوط به جست‌وجوی اینترنتی، محتوای کلی پیام‌های رد و بدل شده و... از جمله کلان داده‌هایی محسوب می‌شوند که در این زمینه ارزش بسیار زیادی دارند.

مارکس در این خصوص می‌گوید: «شما می‌توانید پزشکی باشید که تمام زندگی خود را وقف معالجه بیماران کرده باشید و به این اطلاعات توجهی نکنید. ولی هوش مصنوعی کمک می‌کند تعداد بیشتری از بیماران را به‌صورت دقیق‌تر و کاربردی‌تر درمان کنید».

در یک مطالعه جدید مطالبی که به‌صورت عمومی توسط کاربران شبکه اجتماعی فیس‌بوک منتشر شده بود توسط هوش مصنوعی مورد تحلیل قرار گرفت و کارشناسان در پایان متوجه شدند اطلاعاتی که کاربران از این طریق به اشتراک گذاشتند به میزان قابل ملاحظه ای وضعیت سلامت آنها را مشخص می‌کرد و حتی در بسیاری از موارد پیش‌بینی اعتیاد به مواد مخدر یا بروز بیماری دیابت هم در این افراد صورت گرفت.

اتحاد شرکت‌های فناوری مقابل کرونا

گسترش سریع ویروس کرونا در نقاط مختلف جهان باعث شده است که شرکت‌های بزرگ فناوری از جمله فیس بوک، گوگل و توئیتر هم برای مقابله با این اتفاق همه‌گیر دست به کار شوند و ابزارهای مختلف خود را برای جلوگیری از شیوع بیماری به کار گیرند. این سه شرکت بزرگ در زمینه جلوگیری از شیوع این قبیل بیماری‌ها سابقه طولانی دارند و در اتفاقات مشابه قبلی اقداماتی از قبیل انتشار گسترده اخبار درست، عکس‌ها و ویدئوها، اطلاع‌رسانی و... را انجام داده‌اند و همچنین در برخی موارد اپلیکیشن‌هایی را برای دسترسی به مراکز ارائه خدمات واکسیناسیون در اختیار کاربران محلی گذاشته‌اند. اما هم‌اکنون شرایط بسیار متفاوت است و بیماری همه گیر کرونا که تاکنون هزاران چینی به آن مبتلا شده‌اند با سرعت زیاد در حال پخش شدن است.

فیس بوک از مدت‌ها قبل تلاش‌های فراوان کرده است تا جلوی انتشار اخبار دروغین را بگیرد و هم‌اکنون یک تیم تخصصی تشکیل شده است تا کلیه اخبار مرتبط با بیماری کرونا با صحت و درستی کامل از کانال فیس‌بوک عبور کند. این شبکه اجتماعی همچنین با راه‌اندازی سرویس ویژه، آخرین اطلاعات مربوط به نحوه انتشار ویروس کرونا را به‌صورت لحظه به لحظه در اختیار کارشناسان قرار می‌دهد و به آنها کمک می‌کند.

لازم به ذکر است تنها در یک هفته گذشته هفت سازمان ویژه که با فیس‌بوک همکاری می‌کنند ۹ مورد فرد مبتلا به ویروس کرونا را شناسایی کردند تا هرچه سریع‌تر قرنطینه شوند.

در این میان توئیتر نیز از هفته گذشته فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد تا تمام مطالبی که با هشتگ کرونا منتشر می‌شود را تحلیل کند. این پروژه با همکاری سازمان کنترل و پیشگیری از بیماری‌های امریکا دنبال می‌شود و همچنین پورتال ویدئویی یوتیوب وابسته به شرکت گوگل هم الگوریتم‌های جدیدی را به کار می‌گیرد تا تمامی محتوای منتشر شده در این رابطه رصد شود. این سایت اینترنتی هم با فیلترهای دقیق می‌کوشد جلوی انتشار هرگونه محتوای نادرست در مورد این ویروس را بگیرد.

منبع: روزنامه ایران

پیک حامیان اشتغال

من حامی اشتغالم

